



## Explanation of Avicenna's Double Comment about the Relationship Between Practical Wisdom and Sharia and Comparing it with the View of Shahid Motahhari

Maryam Samadieh <sup>1</sup>, Ali Safarzadeh Maleki <sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Department of Islamic Studies, The Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran.
2. Assistant Professor of Department of Islamic Studies, The Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran.

**DOI:** 10.22034/NRR.2023.58662.1219

**URI:** [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_17293.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17293.html)

**Corresponding Author:**  
Maryam Samadieh

**Email:**  
samadieh@maragheh.ac.ir

**Received:** 2023/07/02

**Accepted:** 2023/08/06

**Available:** 2023/09/18

**Open Access**



**Keywords:**

Avicenna, Motahhari,  
Practical wisdom, Sharia,  
Intellect.

### ABSTRACT

The present study tries to compare the texts of Avicenna and Motahhari on the relationship between practical wisdom and Sharia with descriptive-analytical method. In general, the opinions of two thinkers in the two areas of the origin of practical wisdom and the confirmation of the rulings of practical wisdom and Sharia by each other or their conflict can be examined and evaluated. Avicenna has adopted a dual opinion regarding the origin of practical wisdom. On the one hand, he points out the place of intellect in practical wisdom in the discussions of psychology and on the other hand, in his treatise *Ayun al-Hikma*, unlike his other works, he states the Sharia the origin of each three types of practical wisdom. But the analysis of Avicenna's philosophical foundations shows that he considers practical wisdom to be derived from the theoretical power of human intellect. Shahid Motahhari also believes that practical wisdom is derived from human intellect and that God does not command unseemly things; It is because they are inherently ugly. In addition, both of them believe that the rules of practical wisdom and Sharia cannot be opposite to each other; Because both of them follow the same goal.



## فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



### تبیین اظهارنظر دوگانه‌ی ابن سینا در مورد رابطه‌ی حکمت عملی با شریعت و مقایسه‌ی آن با دیدگاه شهید مطهری

\_\_\_\_\_ مریم صمدیه<sup>۱</sup>، علی صفرزاده ملکی<sup>۲</sup> \_\_\_\_\_

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه مراغه، مراغه، ایران.

۲- استادیار گروه معارف اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه مراغه، مراغه، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58662.1219

URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_17293.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17293.html)

#### چکیده

#### نویسنده مسئول:

مریم صمدیه

#### ایمیل:

samadieh@maragheh.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷



دسترسی آزاد

#### کلیدواژه‌ها:

ابن سینا، شهید مطهری، حکمت عملی، شریعت، عقل.

پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، متون ابن سینا و شهید مطهری را در مورد رابطه‌ی حکمت عملی و شریعت مورد بررسی تطبیقی قرار دهد. بطورکلی آراء دو متفکر در دو حوزه مبدأ و منشأ حکمت عملی و تایید احکام حکمت عملی و شریعت توسط همدیگر و یا تعارض آن دو قابلیت بررسی و ارزیابی دارد. ابن سینا در خصوص مبدأ و منشأ حکمت عملی اظهارنظر دوگانه‌ای را اتخاذ کرده است. وی از یک سو در مباحث علم‌النفس به جایگاه عقل در حکمت عملی اشاره و آن را برگرفته از قوه نظری عقل انسان معرفی می‌نماید و از سوی دیگر در رساله‌ی عیون الحکمه برخلاف سایر آثار خویش، شریعت را مقسم و مبدأ هر سه قسم حکمت عملی و تعیین کننده حدود آن بیان می‌کند؛ اما تحلیل مبانی فلسفی ابن سینا بیانگر این امر است که ایشان حکمت عملی را برگرفته از قوه نظری عقل انسان می‌داند. شهید مطهری نیز معتقد است که حکمت عملی برگرفته از خرد انسان است و اینکه خداوند به امور ناپسند دستور نمی‌دهد؛ به خاطر آن است که آن‌ها در ذات خود زشت هستند. علاوه بر این، هر دو متفکر معتقدند که احکام حکمت عملی و شریعت نمی‌توانند مخالف هم باشند؛ چراکه هر دو هدف واحدی (رساندن انسان به سعادت و کمال وجودی) را دنبال می‌کنند.

ارسطو نفس انسان را به دو جزء واجد خرد و عاری از خرد تقسیم نموده و معتقد است جزء واجد خرد هم می‌تواند موجودات تغییرناپذیر را مورد بحث قرار دهد و هم به موجودات تغییرپذیر نظر کند. به تعبیر دیگر جزء واجد خرد، خود به دو جزء علمی و حسابگر تقسیم می‌شود و بهترین حالت برای هر یک از این دو جزء، دست یافتن به فضیلت خاص متناسب با آن جزء است. فرونیسیس یا حکمت عملی<sup>۱</sup>، فضیلت جزء حسابگر نفس است و فضیلتی عقلانی و در عین حال اخلاقی است که با پراکسیس یا عمل سروکار دارد؛ عملی که منوط به سنجش برای رسیدن به غایتی ارزشمند و فضیلت آمیز است (Aristotle, 1926: 1139a 1-26؛ ارسطو ۱۳۸۵: ۱۱۳۹ الف).

متفکران اسلامی به تأسی از ارسطو به بحث از حکمت عملی پرداخته‌اند؛ اما در عین حال ابداعاتی نیز در این حوزه ارائه داده‌اند. یعقوب بن اسحاق کندی از جمله متفکرانی است که حکمت عملی را مورد بحث قرار داده است. وی معتقد است برترین صناعات انسانی از جهت منزلت و شریف‌ترین آن‌ها از حیث مرتبت، صناعت فلسفه است و آن عبارت است از علم به حقایق اشیا به قدر توانایی انسان. زیرا مقصود فیلسوف در علمش رسیدن به حق و در عملش، عمل به حق است (کندی، ۱۳۸۷: ۷) در واقع کندی فلسفه را به دو قسم نظری و عملی تقسیم نموده و معتقد است مقصود از فلسفه نظری، دریافت حق و مقصود از فلسفه عملی، عمل کردن به آن است (کندی، ۱۹۷۸: ۲۵)؛ چرا که از نظر کندی در علم به حقیقت اشیا علم ربوبیت و علم وحدانیت و علم فضیلت و همه‌ی علم‌های نافع و راه رسیدن به آن‌ها و همه‌ی علم‌های زیان‌مند و راه دوری از آن‌ها نهفته است (کندی، ۱۹۷۸: ۳۵). علاوه بر این آنچه در دیدگاه کندی قابل توجه است هماهنگی شریعت و فلسفه و به تبع آن هماهنگی شریعت و حکمت عملی یا همان فلسفه عملی است. ایشان معتقد است اگر فلسفه علم به حقیقت اشیاست، میان فلسفه و دین اختلافی نیست؛ چرا که فلسفه و دین هر دو علم به حق هستند (فاخوری، حنا و خلیل جر، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

همانطور که در دیدگاه کندی اشاره شد، یکی از موضوعاتی که در دیدگاه متفکران اسلامی قابلیت بحث و بررسی دارد، تبیین رابطه‌ی حکمت عملی با شریعت است. اینکه آیا حکمت عملی همانطور که ارسطو به آن اشاره نموده است برگرفته از خرد انسان است یا نه؟ آیا می‌توان حکمت عملی را برگرفته از شریعت دانست؟ اگر حکمت عملی برگرفته از خرد انسان باشد، نقش آن در تبیین احکام شریعت چگونه است؟ شریعت در لغت مشرعه‌الماء را می‌گویند یعنی محلی که آب می‌نوشند و در اصطلاح عبارت است از امور دینی که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت بندگان در حوزه‌ی اقوال و اعمال و احکام ارسال نموده است و متابعت از آن می‌تواند سبب انتظام امور معاش و معاد و هم چنین موجب حصول کمالات گردد و جمیع امت در آن شریک هستند، زیرا که شریعت مظهر فیض رحمانی و رحمت عام است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۶۰). ابن سینا از جمله متفکرانی است که در آثار مختلف خویش به موضوع حکمت عملی اشاره نموده است. شهید مطهری نیز جلد دوم کتاب کلیات علوم

اسلامی را به موضوع حکمت عملی اختصاص داده است. پژوهش حاضر در تلاش است تا به تحلیل و واکاوی رابطه‌ی حکمت عملی و شریعت در دیدگاه شیخ الرئیس ابن سینا و هم چنین مقایسه آن با دیدگاه شهید مطهری در دو حوزه مبدأ و منشأ حکمت عملی و تایید یا تعارض احکام حکمت عملی با شریعت بپردازد.

## ۲. ماهیت حکمت عملی در دیدگاه ابن سینا و شهید مطهری

شیخ الرئیس ابن سینا در *الالهیات ثفا*، علوم فلسفی را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرده و معتقد است علوم نظری سبب می‌شوند تا انسان بتواند به استكمال قوه نظری نفس دست یابد و به مرتبه عقل بالفعل برسد؛ به این صورت که برای نفس، علم تصویری و تصدیقی حاصل می‌شود؛ اما علم تصویری و تصدیقی به اموری که متعلق اعمال و احوال ما نیستند. وی بر این اساس معتقد است غایت علوم نظری، حصول رای و اعتقادی است که به کیفیت عمل یا به کیفیت مبدا عمل مرتبط نیست (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳-۴؛ ابن سینا، ۱۳۸۸ب: ۱۳-۱۴). ابن سینا هم چنین معتقد است علوم عملی، علوم هستند که در آنها برای نفس، علم تصویری و تصدیقی حاصل می‌شود؛ اما علم تصویری و تصدیقی که متعلق آن اعمال و احوال ما هستند. در واقع از نظر ابن سینا علوم نظری، مقدمه علوم عملی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، علوم نظری و عملی در خصوص اینکه عقل را از قوه به فعل می‌رسانند، مشترک هستند و تفاوت آن‌ها در متعلق این علوم است؛ چرا که متعلق علوم نظری، هست‌ها و متعلق علوم عملی، بایدها و نبایدهاست. کمال نفس انسان نیز با دو قوه نظری و عملی حاصل می‌شود؛ به این صورت که با تصورات و تصدیقات قوه نظری تکمیل و با به کارگیری دانش‌ها و معرفت‌ها و عمل به آن‌ها نفس به کمال دست می‌یابد (ابن سینا، ۱۳۸۸ب: ۱۴-۱۵).

علاوه بر این ابن سینا در *الهیات دانشنامه علایی* در این خصوص چنین بیان می‌کند: در هر علمی از احوال آن علم بحث و گفتگو می‌شود. وی بر این اساس علم را به دو نوع یعنی؛ علمی که هستی آن در حیظه فعل و اختیار ماست؛ همچون افعال و کردارهای ما و دوم علمی که هستی آن در حیظه فعل و اختیار ما نیست؛ همچون معرفت به زمین و آسمان و حیوان و نبات تقسیم می‌کند. از این رو وی علوم را به دو نوع یعنی حکمت عملی (حکمتی که از حال کنش ما آگاهی می‌دهد و فایده آن این است که بدانیم که ما چه باید بکنیم تا در این جهان و جهان دیگر به سعادت برسیم) و حکمت نظری (که از حال هستی اشیا، ما را آگاهی دهد تا جان ما صورت خویش بیابد و نیکبخت آن جهانی بود)، تقسیم می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۳الف: ۱-۴). وی هم چنین در بخش طبیعیات از عیون *الحکمه* و هم چنین در رساله *فی الاقسام العلوم العقلیه* نیز در تعریف حکمت به غایت آن توجه کرده و معتقد است با حکمت در نظر، هستی و در عمل، شایسته‌ها را می‌شناسیم تا به کمال نفس برسیم و به حسب طاقت بشری به عالمی معقول مشابه عالم موجود تبدیل شده به رستگاری نهایی در سرای دیگر نائل شویم. ابن سینا حکمت نظری را باور یقینی به موجوداتی می‌داند که وجودشان متعلق به فعل انسان نیست و مقصود از آن تنها تحصیل رای نظری و حق است؛ اما حکمت عملی حصول رای معطوف به عمل یا شناخت خیر است (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰؛ ابن

سینا، ۱۳۲۶: ۱۰۵-۱۰۴؛ کدیور، ۱۳۸۷: ۵۱). از این رو شیخ الرئیس هدف حکمت را در هر دو شاخه نظری و عملی، رساندن نفس انسانی به کمال وجودی‌اش بیان نموده است. البته بایستی به این نکته اشاره شود که مقسم ابن سینا در تقسیم بندی حکمت نظری و عملی، در آثار مختلف خویش تحت عناوین علم (ابن سینا، ۱۳۸۳ الف: ۱)، فلسفه (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳) و حکمت (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۰۴-۱۰۵؛ ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰) و هم چنین شریعت (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰) بیان شده است.

شهید مطهری نیز مطابق تقسیم‌بندی معمول، حکمت و یا فلسفه را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم نموده و معتقد است حکمت نظری عبارت است از علم به احوال اشیاء آنچنان که اشیاء هستند یا خواهند بود و حکمت عملی عبارت است از علم به خوب و بد افعال اختیاری و هم چنین علم به بایدها و نبایدها. بطور کلی حکمت نظری عبارت از هست‌ها و است‌ها و حکمت عملی عبارت از بایدها و شایدها و نشایدهاست. در واقع حکمت عملی عبارت از علم به تکالیف و وظایف انسان است (مطهری، جلد بیست و دوم / ۲۹-۳۰). در دیدگاه شهید مطهری، انسان بر اساس فطرت خویش و بر اساس ساختمان ذهنی و ساختمان تمایلات و عواطف و احساسات خود، هم در خدمت خود است و هم در خدمت انسان‌های دیگر. از نظر شهید مطهری حکمت عملی از این جهت که شامل یک سلسله بایدها برای رسیدن به اهداف و مقاصد است، با بایدها و نبایدهای دیگر فرقی ندارد و تفاوت حکمت عملی با بایدها و نبایدهای دیگر در تعیین اهداف و مقاصد انسانی است. از نظر شهید مطهری برخی از اهداف و مقاصد، غایت‌های کمالی خود فرد هستند و برخی غایت‌های کمالی انسان‌های دیگر. در صورتی که بایدها و نبایدها به انسان‌های دیگر مربوط می‌شود، بایدها و نبایدها عام و مطلق می‌گردد و آن حکمت عملی است (مطهری، جلد بیست دوم / ۳۴). بطور کلی حکمت نظری دریافت هستی است آنچنان که هست و حکمت عملی دریافت خط مشی زندگی است آنچنان که باید و این بایدها نتیجه منطقی آنچنان هست‌ها هستند (مطهری، جلد دوم / ۷۷). مطابق با نظر شهید مطهری، حکمت عملی هر مکتب، وابسته به حکمت نظری آن است و حکمت نظری‌اش نیز وابسته به منطق آن مکتب است. بنابراین منطق یک مکتب تاثیر زیادی در حکمت نظری و عملی آن مکتب دارد (مطهری، جلد دوم: ۲۹۹).

### ۳. اقسام حکمت عملی در دیدگاه ابن سینا و شهید مطهری

شیخ الرئیس در بخش طبیعیات از رساله *عیون الحکمه* و بخش *الالهیات شفا*، تقسیم‌بندی ارسطویی از حکمت نظری و عملی را پذیرفته و حکمت نظری را به طبیعی، ریاضی (تعلیمی) و الهی تقسیم نموده و هم چنین حکمت عملی را به حکمت خُلقی یا اخلاق، حکمت منزل یا تدبیر منزل و حکمت مدنی یا سیاست مدن تقسیم نموده است. وی حکمت خُلقی یا اخلاق را شامل معرفت انسان به فضایل اخلاقی و چگونگی تحصیل آن‌ها و هم چنین معرفت به رذایل اخلاقی و چگونگی پیراسته شدن از آن‌ها می‌داند. در واقع شیخ الرئیس معتقد است که انسان با به کارگیری حکمت خُلقی می‌تواند به فضایل دست یافته و از رذایل دوری گیرند. وی در خصوص حکمت منزل

یا تدبیر منزل نیز بیان می‌کند که معرفت به آن سبب مشارکت اعضای خانواده، همسران و فرزندان با هم می‌شود و آن‌ها با به کارگیری این حکمت می‌توانند روابط متقابل با همدیگر را بشناسند و بر اساس آن عمل کنند. شیخ الرئیس هم چنین در خصوص حکمت مدنی یا سیاست مدن بیان می‌دارد که آن حکمتی است که انسان در پرتو آن می‌تواند چگونگی مشارکت با مردم را بشناسد و شناخت چگونگی مشارکت با مردم، تضمین‌کننده مصالح بقای نوع انسان است (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰؛ ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳-۴؛ ذبیحی، ۱۳۹۷: ۹۵)؛ این درحالی است که در کتاب *منطق‌المشرقیین* تقسیم‌بندی ابتکاری در حوزه علوم ارائه داده و برای هر کدام از حکمت نظری و عملی چهار شاخه در نظر گرفته است. وی حکمت نظری را شامل علوم طبیعی، ریاضی، الهی و کلی می‌داند و همچنین حکمت عملی را شامل اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن و معرفت نبی می‌داند. در واقع قرارداد معرفت نبی در شاخه‌های حکمت عملی، از امتیازات وی در این خصوص محسوب می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۷-۸؛ ذبیحی، ۱۳۹۲: ۲۰). ابن سینا علاوه بر کتاب *منطق‌المشرقیین*، در *دانشنامه علایی* و رساله *فی أقسام العلوم العقلیه* نیز قسم چهارمی برای حکمت عملی بیان نموده است. در رساله *فی أقسام العلوم العقلیه* از آن تعبیر به علم نوامیس، در *منطق‌المشرقیین* به صنعت شارع و در *دانشنامه‌ی علایی* به چگونگی شرایع تعبیر می‌کند (اسدی و بدرخانی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۰).

وی در رساله *فی أقسام العلوم العقلیه* تقسیم بندی خویش از حکمت عملی را با تقسیم های ثانوی آغاز می‌کند و وجه تقسیم، افعال مختص انسان و افعال نیازمند شرکت اعم از شرکت در اجتماع منزلی و اجتماع مدنی است. از نظر ابن سینا علم اخلاق، از افعال و اخلاق شایسته برای دست یابی به زندگی سعادت مند بحث می‌کند. علم تدبیر منزل از تنظیم روابط فرد با همسر، فرزند و مملوک برای رسیدن به سعادت سخن می‌گوید. علم تدبیر جامعه نیز از اقسام سیاست‌ها و جوامع مدنی و طرق استیفا و زوال هر کدام از این جوامع صحبت می‌کند. ابن سینا علم تدبیر جامعه را به دو بخش یعنی بخش متعلق به ملک و فرمانروایی (سیاست) و بخش متعلق به نبوت و شریعت (نوامیس) تقسیم نموده است. در این بخش از ضرورت نبوت و نیاز بشر به دین سخن می‌گوید و هم چنین بیان می‌دارد که مرادش از ناموس، سنت‌ها و هنجارهای نازل شده توسط وحی الهی است (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۰۷-۱۰۸؛ کدیور، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲).

وی در *الالهیات دانشنامه علایی* نیز حکمت عملی را شامل سه قسم یعنی علم تدبیر عام مردم (یا علم تدبیر شهر)، علم تدبیر خانه و علم خود است. وی علم تدبیر عام را به دو قسم یعنی علم چگونگی شرایع و علم چگونگی سیاست‌ها تقسیم می‌کند. در خصوص علم تدبیر خانه نیز معتقد است مشارکتی که در یک خانه میان زن و شوهر، پدر و فرزند اتفاق می‌افتد باعث می‌شود تا نظام سالم و هدفمندی تشکیل شود. وی در خصوص علم خود نیز می‌گوید که این علم سبب می‌شود تا مردم به نفس خویش بدانند چگونه باید عمل کنند تا بتوانند مطابق با نظام هدفمند عالم پیش روند. وی هم چنین حکمت نظری را به سه دسته یعنی علم برین یا پیشین، علم

میانگین یا علم تعلیمی و علم زیرین یا طبیعی تقسیم می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۳ الف: ۱-۴). در واقع قرار دادن معرفت نبی یا علم نوامیس به عنوان قسمی از حکمت عملی در دیدگاه ابن سینا می‌تواند بیانگر توجه ویژه و خاص شیخ الرئیس به معرفت حاصل از شریعت و به کارگیری آن در حوزه‌ی اعمال انسانی باشد.

اما شهید مطهری تقسیم‌بندی معمول از حکمت عملی را مورد توجه قرار داده و حکمت عملی را به سه حوزه یعنی حوزه اخلاق، نظام خانوادگی و نظام اجتماعی تقسیم نموده است. وی در خصوص اخلاق معتقد است که اخلاق شامل علم چگونه زندگی کردن است؛ اخلاق می‌خواهد زندگی نیک و چگونگی عمل کردن بر اساس آن را به انسان بشناساند؛ به این معنا که انسان از آن جهت که انسان است چگونه باید زندگی کند و زندگی نیک برای او کدام است. در واقع اخلاق تنها در مورد این نیست که انسان باید چگونه زندگی کند؛ بلکه برای آن است که انسان بفهمد برای زندگی با ارزش و مقدس و متعالی چگونه باید زندگی کند (مطهری، جلد بیست و دوم / ۳۸).

در واقع از نظر شهید مطهری اخلاق، دستور چگونه زندگی کردن را در دو حوزه یعنی «چگونه رفتار کردن» و هم چنین «چگونه بودن» در اختیار انسان قرار می‌دهد. «چگونه رفتار کردن» به اعمال انسان مربوط می‌شود از این جهت که چگونه باید باشد، و چگونه بودن به خوی‌ها و ملکات انسان مربوط می‌شود از این جهت که چگونه و به چه کیفیت باشد. در حقیقت اخلاق تنها علم «چگونه زندگی کردن» نیست، بلکه علم «چه بودن» هم هست (مطهری، جلد بیست و دوم / ۳۸-۳۹).

#### ۴. تبیین رابطه حکمت عملی با شریعت

همانطور که در مباحث مربوط به ماهیت حکمت عملی مطرح شد شیخ الرئیس ابن سینا در کتاب *الالهیات شفا*، حکمت عملی را جزء علوم فلسفی بیان نموده و مطرح می‌کند «إن العلوم الفلسفیه، كما قد أشیر إليه فی مواضع أخرى من الكتب، تنقسم إلى النظرية و إلى العملية» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳). هم چنین در کتاب *اشارات و تنبیهات*، *طبیعیات دانشنامه‌ی علایی* و هم چنین *نفس شفا* به حکمت عملی به عنوان حکمت قوه نظری نفس اشاره نموده است و بر این اساس معتقد است که حکمت عملی برگرفته از خرد انسان است. وی در این خصوص بیان می‌کند دریافت‌های انسان شامل دو قسم می‌شود. قسم اول دریافتی است به عمل تعلق ندارد و مبنای حکمت نظری است همانند علم به زمین و آسمان و ... قسم دوم شامل دریافتی است که به عمل تعلق و بستگی دارد و مبنای حکمت عملی است همچون علم به اینکه عدل خوب و ظلم زشت است (ابن سینا، ۱۳۸۳ ب: ۱۰۲؛ ابن سینا، ۱۳۹۲: جلد اول / ۱۸۸). ایشان بر همین اساس معتقدند آن چیزی که در نزد عقل خیر محسوب می‌شود در یک اعتبار حق است و مرتبط با حکمت نظری است و به اعتبار دیگر زیبا و جمیل است و مرتبط با حکمت عملی است (ابن سینا، ۱۳۹۲: جلد اول / ۴۱۷). وی هم چنین در *نفس شفا* بیان می‌کند قوه‌ی عاقله و عقل نظری انسان شامل دو قسم ادراک می‌شود. اول قوه ادراک اموری است مرتبط به عمل نیست و مبنای حکمت نظری است و دوم قوه‌ی ادراک اموری است که متعلق به عمل است و مبنای حکمت عملی را تشکیل می‌دهد (ابن سینا، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۲).

۱۵۴؛ ابن سینا، ۱۳۷۵: ۶۳ و ۲۸۵). ابن سینا بیان می‌کند عقل عملی امور واجب الفعل را از رأی کلی که از مقدمه کلی استنباط می‌شود، می‌گیرد و فعل از وی صدور می‌یابد و چون ادراک کلی و استنباط آن از مقدمات کلیه ویژه عقل نظری است، پس عقل عملی از این جهت از عقل نظری کمک می‌گیرد، زیرا عمل بدون علم ممکن نیست. برای مثال مقدمه کلی تحت عنوان «هر خوبی شایسته است که انسان آن را انجام دهد» داریم و از این قاعده کلی استخراج می‌کنیم که «راستگویی شایسته است که انجام شود». این قاعده کلی است که عقل نظری آن را ادراک کرده است. بعد از آن زمانی که عقل عملی می‌خواهد راستگویی جزئی را انجام دهد، به واسطه استخراج آن جزئی از رأی کلی چنین می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

اما در بخش طبیعیات از رساله‌ی *عیون الحکمه* در خصوص رابطه شریعت با حکمت عملی مباحثی را بیان نموده است که با تفسیر وی در *الالهیات شفا*، *نفس شفا* و *اشارات و تنبیهات و طبیعیات دانشنامه‌ی علایی منافات* دارد. وی در این رساله شریعت را مبدأ هر سه قسم حکمت عملی یعنی حکمت مدنی، منزلی و خلقی دانسته است. وی هم چنین معتقد است که تعیین حدود حکمت عملی، بر اساس شریعت الهی انجام می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰). ابن سینا در این خصوص بیان داشته: «و کل واحده من الحکمتین تنحصر فی أقسام ثلاثة؛ فأقسام الحکمة العملية: حکمة مدنیة، و حکمة منزلیة، و حکمة خلقیة. و مبدأ هذه الثلاثة مستفاد من جهة الشریعة الإلهیة، و کمالات حدودها تستبین بالشریعة الإلهیة، و تتصرف فیها بعد ذلك القوة النظریة من البشر بمعرفة القوانین العملية منهم و باستعمال تلك القوانین فی الجزئیات» (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰). از این رو بیانات شیخ الرئیس در رساله‌ی *عیون الحکمه* بیانگر این امر است که ایشان، حکمت عملی را برگرفته از شریعت می‌داند. در واقع ابن سینا در این رساله در حوزه‌ی حکمت عملی، توجه ویژه‌ای به شریعت دارد و احکام شرعی را به عنوان قوانین اجتماعی و قوانین خانوادگی بیان می‌کند. فخرالدین رازی در شرح خویش بر *عیون الحکمه* شیخ الرئیس بیان می‌کند اصل هر سه قسم حکمت عملی یعنی حکمت خلقی، منزلی و مدنی؛ شریعت الهی است. اینها از شریعت الهی گرفته می‌شوند و حدود آنها را نیز شریعت الهی مشخص می‌کند و تفکر نظری انسان بعد از معرفت به قوانین عملی شریعت، قوانین جزئی را وضع می‌کند. فخرالدین رازی بیان می‌کند این سه علم یا حکمت، اصلی و هم چنین کمالی دارند و اصول و کمالات این سه یعنی حکمت خلقی، منزلی و مدنی از شریعت الهی آموخته می‌شود؛ زیرا که هدف انبیا، هدایت خلق به سوی الگوی صحیح و بهترین راه و روش برای اعمال و کردار است و از آنجایی که اعمال از طریق این سه انجام می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت پیامبران - صلوات الله علیه - مبعوث شده اند تا مبانی این سه علم را مشخص کنند و هم چنین کمالات آنها را مشخص کنند. علاوه بر این، انبیا - علیهم السلام - فقط می‌توانند مبانی این سه علم را تعریف کنند و کمالات آنها را به طور جامع تعریف کنند. مانند اینکه می‌فرمایند: هر که فلان فضیلت را می‌خواهد، فلان کند و هر که می‌خواهد فلان را دفع کند، چنان و چنان کند. اما در مورد جزئیات و شروط چنین نیست. شرایط جزئی توسط شریعت کنترل نمی‌شود؛ بلکه وظیفه انسان کنترل آن قوانین



است و این با نیروی تفکر نظری امکان پذیر می‌شود. از این رو فخرالدین رازی معتقد است قوانین کلی شریعت توسط عقل نظری در موارد شخصی و حقایق جزئی استفاده می‌شود و با نیروی عملی محقق می‌شود. فخرالدین رازی هم چنین به سخن شیخ الرئیس «وَكَمَلَ الْقُوْدَةُ مِنْ شَيْنِ اللَّهِ» اشاره می‌کند و معتقد است مراد از این حدود، احکام است؛ زیرا مقادیر برآورد شده در ابواب عبادات و معاملات و مناسک فقط از نظر احکام الهی معلوم است (رازی، ۱۳۷۳: جلد ۲ / ۱۳-۱۴). در واقع این سینا در نحوه تعامل میان عقل و شرع معتقد است شرع فقط احکام کلی را بیان می‌کند و بررسی جزئیات وقایع بر عهده عقل است.

البته از سویی دیگر در *منطق شفا* بررسی جزئیات را نیز بر عهده شریعت قرار داده است و در این خصوص بیان می‌کند تمام آن موارد یعنی علوم مربوط به تدبیر مدینه، تدبیر منزل و علم اخلاق؛ صحت و درستی همگی آن‌ها را با برهان نظری و شهادت شرعی محقق می‌شود. جزئیات و مقدرات آن نیز به وسیله شریعت الهی محقق می‌گردد<sup>۱</sup> (ابن سینا، ۱۴۰۵ الف: ۱۴)..

بحث از رابطه عقل و شرع یا عقل و وحی از چالشی‌ترین مباحث در حوزه دین‌شناسی محسوب می‌شود. دیدگاه‌های مختلفی پیرامون نسبت میان عقل و وحی و به تبع آن فلسفه و دین مطرح بوده است. عده‌ای سخن از تعارض این دو با هم به میان می‌آورند و معتقدند این دو هرگز با هم سازگاری ندارند. در مقابل عده‌ای دیگر بر اساس تلقی خاصی که از دین و شریعت داشتند و تلقی خاصی که از فلسفه داشتند سخن از حقیقت دوگانه به میان می‌آوردند و می‌گفتند دو حقیقت داریم لذا مقایسه اینها با هم نادرست است و اساساً در یک میدان رقابت نمی‌کنند تا قابل مقایسه باشند. برخی دیگر که اغلب فیلسوفان مسلمان در این طیف قرار می‌گیرند معتقد بودند عقل و وحی نه تنها تعارضی با هم ندارند بلکه با هم کاملاً سازگارند و موید همدیگر هستند.

البته بایستی به این نکته اشاره شود که هر چند ابن سینا در *رساله عیون الحکمه* در تبیین رابطه‌ی حکمت عملی و شریعت، به نقش شریعت تأکید می‌کند و نقش عقل را کم رنگ جلوه می‌دهد؛ اما در عین حال در مباحث مربوط به علم النفس از معرفت اخلاقی به عنوان معرفتی عقلی و مرتبط با عقل نظری یاد می‌کند. بنابراین آنچه با مبانی فلسفی ابن سینا سازگاری دارد، این است که حکمت عملی برگرفته از خرد انسان است که با شریعت منافاتی ندارد. اما در عین حال بایستی به این نکته اشاره نماییم که ابن سینا در برخی آثار در مباحث مربوط به حکمت عملی توجه ویژه‌ای به شریعت داشته است؛ چنانکه می‌بینیم در تقسیم بندی حکمت عملی در کتاب *منطق المشرقیین، دانشنامه علایی و رساله فی أقسام العلوم العقلیه* قسم چهارمی برای حکمت عملی بیان نموده است. در

---

۱ «وَأَمَّا الفِلسفة العَمَلیة: فإِما أن تَعَلق بتعلیم الآراء التي تَنظُم باستعمالها المشاركة الإنسانية العامیة، و تعرف بتدبیر المدینة، و تسمى علم السیاسة؛ و إما أن یكون ذلك التعلُّق بما تَنظُم به المشاركة الإنسانية الخاصیة، و تعرف بتدبیر المنزل؛ و إما أن یكون ذلك التعلُّق بما تَنظُم به حال الشخص الواحد فی زکاء نفسه، و یرسمی علم الأخلاق. و جمیع ذلك إنما تحقَّق صَحَّة جملته بالبرهان النظری، و بالشهادة الشرعیة، و یحقَّق تفصیله و تقدیره بالشریعة الإلهیة. و الغایة فی الفِلسفة النظریة معرفة الحق، و الغایة فی الفِلسفة العَمَلیة معرفة الخیر» (ابن سینا، ۱۴۰۵ الف: ۱۴).

رساله فی اقسام العلوم العقلیه از آن تعبیر به علم نوامیس، در منطق المشرقیین به صناعت شارعه و در دانشنامه‌ی علایی به چگونگی شرایع تعبیر می‌کند.

علاوه بر این ابن سینا بیان می‌کند که حکمت عملی و شریعت مخالف هم نیستند. وی در این خصوص در رساله فی الاقسام العلوم العقلیه چنین بیان می‌کند: «پس ما به اقسام حکمت راه بردیم و آشکار شد که هیچ یک از آنها مشتمل بر امور خلاف شرع نیست، پس اینکه برخی از مدعیان حکمت از راه روشن شریعت بیراهه می‌روند، تنها از جانب خود و به واسطه ناتوانی و کوتاهی‌شان از درک حکمت منحرف شده‌اند، نه اینکه خود حکمت اقتضای آن (مخالفت شریعت) داشته باشد. پس آن حکمت از ایشان (حکیم نمایان منحرف از شریعت) برائت می‌جوید<sup>۱</sup>» (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۱۸). ابن سینا در رساله‌ی/ضحویه نیز بیان می‌کند معظم‌ترین مقصود شرع، جزء عملی است، تا مردم کارهای پسندیده کنند هم با خویشان، و هم با هم‌نوعان و هم با حیوانات دیگر؛ چنانکه در کتب اخلاق و سیاسات مبین شده است (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۴۷). علاوه بر این در الهیات نجات، شریعت را پایه‌ی مصالح جامعه بشری بیان می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۸۷). پس ایشان در گام اول می‌گوید تضاد و تعارضی میان حکمت و شریعت نیست و در گام دوم می‌گوید میان اقسام حکمت عملی و شریعت ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. در گام سوم معتقد است احکام حکمت عملی از عقل نظری استنباط می‌شود؛ اما در عین حال در منطق شفا و عیون/الحکمه، احکام حکمت عملی (هم احکام کلی و هم احکام جزئی) را برگرفته از شریعت می‌داند.

تامل در سخنان شهید مطهری در خصوص رابطه‌ی حکمت عملی و شریعت، این مسأله را روشن می‌کند که در دیدگاه ایشان حکمت عملی برگرفته از عقل انسان است. البته این سخن بدان معنا نیست که حکمت عملی در دیدگاه ایشان مخالف شرع و شریعت باشد. وی صراحتاً در این خصوص بیان می‌کند «انسان یک سلسله تکالیف و وظایف دارد که همان‌ها حکمت‌های عملی است و عقل و خرد می‌تواند آنها را کشف نماید» (مطهری، ۱۳۹۹ الف: ۳۰-۳۱). هم چنین بیان می‌کند «حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان؛ یعنی چنین فرض شده که انسان یک سلسله تکالیف و وظایف دارد نه از ناحیه قانون، اعم از قانون الهی یا بشری؛ بلکه از ناحیه خرد محض آدمی است» (مطهری، ۱۳۹۹ الف: ۳۰). شهید مطهری هم چنین معتقد است انسان بر اساس فطرت خویش و بر اساس ساختمان ذهنی و ساختمان تمایلات و عواطف و احساسات خود، هم در خدمت خود است و هم در خدمت انسان‌های دیگر (مطهری، ۱۳۹۹، الف: ۳۴). ایشان هم چنین در خصوص حکمت عملی معتقد هستند که حکمت عملی مربوط است به بایدها و نبایدهای افعال اختیاری انسان و از این رو با نیروی عقل از دستگاه ادراکی و با نیروی اراده از دستگاه اجرایی سروکار دارد (مطهری، ۱۳۹۹، الف: ۳۰-۳۱). در واقع از

---

۱ «فقد دلت علی اقسام الحکمة و ظهر انه لیس شیء منها یشتمل علی ما یخالف الشرع فان الذین یدعونها ثم یزیغون عن منهاج الشرع انما یضلون من تلقاء انفسهم و من عجزهم و تقصیرهم لا ان الصنعة نفسها توجه فانها بریئة منهم» (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۱۸).

نظر شهید مطهری در هر کار اختیاری یک سلسله مقدماتی وجود دارد: اول اینکه انسان باید نسبت به آن تصویری داشته باشد. دوم اینکه بایستی میل به انجام کار و یا ترس او از عدم انجام آن در او پدید آید. در وهله‌ی سوم بایستی نوعی حکم و قضاوت و تصدیق در مورد مفید بودن آن داشته باشد. مرحله‌ی چهارم اشاره به حکم انشائی دارد؛ به این صورت که باید آن کار را انجام دهم یا نباید آن را انجام دهم. در وهله‌ی پنجم، اراده و تصمیم ضرورت دارد. شهید مطهری معتقد است در حکمت عملی نیز این مراحل وجود دارند (مطهری، ۱۳۹۹: الف ۳۱-۳۲).

شهید مطهری حتی در خصوص عقلی یا شرعی بودن احکام اخلاقی چنین بیان می‌کند که افرادی که حسن و قبح را تحت عنوان دین قرار می‌دهند و عنوان دینی و شرعی بدان می‌بخشند، کسانی هستند که قوه‌ی درک خوبی و بدی از آن‌ها سلب شده و دچار گمراهی شده‌اند. وی به انتقاد قرآن از چنین افرادی اشاره و بیان می‌کند قرآن کریم می‌گوید کارهای زشت و ناپسند در ذات خود زشت هستند و اینکه خداوند به آن‌ها دستور نمی‌دهد، به خاطر آن است که اینها در ذات خود زشت هستند. در این خصوص به آیه بیست و هشتم سوره اعراف اشاره می‌کند: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّا لَأَن نَّ نَقُولُ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» یعنی «و چون کاری زشت کنند گویند پدران خود را چنین یافتیم و خدایمان به آن فرمان داده، بگو خدا به زشتی دستور نمی‌دهد آیا به خدا چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟» (مطهری، ۱۳۹۹ ب: ۸۱۴-۸۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸/ ۸۳).

بنابراین مطابق نظر شهید مطهری احکام حکمت عملی برگرفته از عقل انسان است و در عین حال شریعت آن‌ها را تایید می‌کند. از نظر شهید مطهری، حکمت عملی و شریعت به هیچ وجه نمی‌توانند مخالف و ناقض هم باشند؛ چرا که هر دو هدف واحدی را دنبال می‌کنند و هر دو در پی آن هستند تا انسان بتواند به کمال وجودی خویش دست یابد؛ چرا مطابق نظر شهید مطهری شریعت شامل حقایق و مصالحی است که می‌تواند انسان را به سعادت برساند (مطهری، ۱۳۹۹ الف: ۳۲).

## ۵. نتیجه‌گیری

تحلیل و واکاوی دیدگاه ابن سینا در مورد رابطه‌ی حکمت عملی و شریعت در دو حوزه یعنی بررسی مبدأ و منشا حکمت عملی و هم چنین بررسی تعارض یا عدم تعارض حکمت عملی با شریعت انجام شد. در مورد مبدأ و منشا حکمت عملی تعارضی آشکار در دیدگاه ابن سینا مشاهده می‌شود؛ چرا که ایشان از یک سو در کتاب الالهیات شفا، نفس شفا، اشارات و تنبیهات و هم چنین طبیعیات دانشنامه‌ی علایی به حکمت عملی به عنوان حکمت قوه نظری نفس اشاره نموده است و آن را برگرفته از خرد انسان معرفی می‌نماید. از سوی دیگر در رساله‌ی عیون/الحکمه، شریعت را مقسم و مبدأ هر سه قسم حکمت عملی یعنی حکمت مدنی، منزلی و خلقی بیان نموده و هم چنین تعیین حدود حکمت عملی را نیز بر اساس شریعت الهی بیان کرده است. فخرالدین رازی در شرح خویش بر عیون/الحکمه به این امر اذعان کرده که در دیدگاه ابن سینا اساس حکمت عملی را شریعت

تشکیل می‌دهد و یا به تعبیر دقیق تر اصول و مبانی حکمت عملی کاملاً برگرفته از شریعت است و نقش عقل، فهم جزئیات احکام اخلاقی برآمده از شریعت است؛ اما تأمل در مبانی فلسفی ابن سینا و دیدگاه وی در آثار مختلفی که ارائه داده، بیانگر این امر است که ایشان حکمت عملی را برگرفته از خرد انسان معرفی می‌نماید. اما در عین حال نباید از این موضوع غفلت کنیم که ایشان توجه خاصی به شریعت دارند؛ چرا که حتی در تقسیم بندی حکمت عملی؛ در *منطق المشرقین*، *دانشنامه علایی* و رساله‌ی *فی أقسام العلوم العقلیه*؛ علم نوامیس و چگونگی شرایع را نیز به عنوان قسمی از حکمت عملی مطرح کرده است. علاوه بر این در *منطق شفا* نیز احکام حکمت عملی اعم از احکام کلی و جزئی را برگرفته از عقل نظری و هم چنین شریعت بیان نموده است. شهید مطهری نیز حکمت عملی را برگرفته از عقل انسان معرفی نموده است و معتقد است احکام خوبی و بدی در مورد رفتارها، در ذات عقل وجود دارد و علت اینکه خداوند امور زشت را حرام کرده، به خاطر آن است که این‌ها در ذات خود زشت هستند. در عین حال همچون شیخ الرئیس معتقد است که حکمت عملی مخالف شرع و شریعت نیست. احکام حکمت عملی و احکام شریعت مخالف هم نیستند؛ چرا که هر دو متفکر غایت حکمت عملی و شریعت را رسیدن انسان به کمال وجودی او می‌دانند.

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۲۶، تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات (رساله فی الاقسام العلوم العقلیه)، قاهره، دار العرب.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۴، رساله اضحویه، مترجم نامعلوم، با تصحیح و تعلیق و مقدمات حسین خدیو جم، تهران، انتشارات اطلاعات
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، النفس من کتاب الشفاء، تحقیق علامه حسن زاده آملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی مرکز النشر
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۳ الف، الهیات دانشنامه علائی، با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمد معین، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۳ ب، طبیعیات دانشنامه علائی، با مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۵، ترجمه و شرح الهیات نجات، مترجم یحیی یربلی، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۷، نفس شفا، ترجمه و شرح محمدحسین نائیجی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۸، مجموعه رسائل (ترجمه هفده رساله)، ترجمه محمود شهابی و ضیاء الدین دری و محمد مهدی فولادوند. تصحیح و توضیحات سید محمود طاهری، قم، انتشارات آیت اشراق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۸ ب، الهیات شفا (فن سیزدهم مقالات ۱-۴)، ترجمه محمد محمدی گیلانی، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۹۲، اشارات و تنبیهات، ترجمه و شرح حسن ملکشاھی، تهران، سروش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۰، رسائل ابن سینا، قم، انتشارات بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴، الشفاء (الالهیات)، به تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ الف، الشفاء - المنطق، قم، نشر مرعشی نجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ ب، منطق المشرقیین، قم، نشر مرعشی نجفی.
- ارسطو، ۱۳۸۵، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو.
- اسدی، محمدرضا و بدرخانی، غلام رضا، ۱۳۹۸، «جایگاه حکمت عملی با تاکید بر اخلاق در فلسفه ابن سینا»، قم، پژوهش های اخلاقی، سال نهم، شماره سه، صص ۲۷-۴۴.
- ذبیحی، محمد، ۱۳۹۲، فلسفه مشاء (با تکیه بر اهرم آراء ابن سینا)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ذبیحی، محمد، ۱۳۹۷، حکمت عملی از نگاه سه فیلسوف مسلمان فارابی، ابن سینا و ملاصدرا، تهران، انتشارات سمت.
- الرازی، فخرالدین، ۱۳۷۳، شرح عیون الحکمه، مقدمه و تحقیق از محمد حجازی و احمد علی سقا، تهران، موسسه الصادق (ع).
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش تهران.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- الفاخوری، حنا و الجر، خلیل، ۱۳۸۲، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- کدیور، محسن، ۱۳۸۷، «ابن سینا و طبقه بندی حکمت تحلیل، تحقیق و تصحیح رساله اقسام الحکمه»، جاویدان خرد، سال پنجم، شماره اول، صص ۳۵-۱۰۲.
- کندی، یعقوب بن اسحاق، ۱۳۸۷، مجموعه رسائل فلسفی کندی (در فلسفه اولی)، مترجم محمود یوسف ثانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کندی، یعقوب بن اسحاق، ۱۹۷۸، رسائل الکندی الفلسفیه، محقق: ابوریثه، محمد عبد الهادی، قاهره مصر، دارالفکر العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۹ الف، کلام، عرفان، حکمت عملی (کلیات علوم اسلامی)، تهران، موسسه انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۹ ب، عدل الهی، تهران، موسسه انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جهان بینی توحیدی، تهران، موسسه انتشارات صدرا.

Aristotle, 1926, *Nicomachean Ethics*, translated by H. Rackham, Harvard university press, loeb classical library.